

تحلیل سبک روایتگری اعتضادالسلطنه در اکسیرالتواریخ^۱

محبوبه طاهری^۲

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد، مشهد، ایران

عباس سرافرازی

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

محمود خواجه میرزا

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد، مشهد، ایران

اردشیر اسد بیگی

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد، مشهد، ایران

محمدنبی سلیم

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شاهرود، شاهرود، ایران

چکیده

بررسی سبک روایتگری در منابع تاریخی از بایسته‌ترین نکات در تاریخ‌نگاری است که موجب شناخت بخش‌های سازنده یک اثر نظیر دیدگاه، ساختار زبانی، تکنیک‌های روایی و پرداخت هنری می‌شود. تحلیل سبک روایتگری در برخی از آثار تاریخی دوره قاجار نیز می‌تواند به درک تاریخ‌نگاری مورخان قاجار یاری رساند، زیرا نویسندگان آن آثار به‌مثابه راوی، با به‌کارگیری عناصر روایی ویژه، ضمن بیان رخ‌دادهای تاریخی کارکرد نهاد قدرت را به‌تصویر کشیده‌اند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است که ویژگی‌های روایت‌پردازانه اکسیرالتواریخ نوشته علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه در جهت نمایش تأثیرات متقابل شرایط اجتماعی-سیاسی و شخصیت‌های تاریخی، تا چه اندازه این اثر را در بین آثار تاریخ‌نگارانه دوره قاجار متمایز ساخته است؟ با توجه به ضرورت بررسی عناصر درون‌متنی و عوامل مرتبط با خاستگاه و شرایط اجتماعی راوی، تبیین روایتگری نویسنده نشان می‌دهد که روایت‌پردازی او با

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۳

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): 30.taheri@gmail.com

رویکرد روایت خطی به تاریخ، برخاسته از فضای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی عصر خود از یک سو و ساختار اجتماعی و نحوه ادراک تاریخی مؤلف از سویی دیگر بوده است. هم‌چنین، ساختار روایت با استفاده از زبان گزارشگرانه و زیباشناختی به گونه‌ای شکل گرفته که با رمزگشایی روایت‌های اثر، می‌توان به تأثیر قدرت بر زبان روایت تاریخی در عصر قاجار پی برد.

کلیدواژه‌ها: اعتضادالسلطنه، اکسیرالتواریخ، تاریخ‌نگاری دوره قاجار، روایتگری تاریخ.

۱. مقدمه

راز جاودانگی روایت این است که بدون آن انسان قادر به درک معنای زندگی و پدیده‌های فکری نیست؛ به‌ویژه اگر روایت، دربرگیرنده گذشته پر رمز و راز وی باشد. متون تاریخی آینه تمام‌نمای تصویرگری ذهنیت و کنشگری انسان در بستر زمان‌اند، در قالب روایتی متضمن سور و سوگ، شکست و پیروزی، شکوه و زوال و دیگر جنبه‌های تأمل‌برانگیز و اندیشه‌ساز در زندگانی بشر.

در روند تغییرات بنیادین در فرهنگ و سیاست و جامعه ایران دوره قاجار، خصوصاً در عهد ناصرالدین‌شاه شخصیت‌های زیادی از جمله دولتمردان قاجاری نقش‌نمایانی داشتند. از جمله آن‌ها علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه^۳ (۱۲۳۴-۱۲۹۸هـ) فرزند چهل‌وهفتم فتحعلی-شاه قاجار (۱۲۱۱-۱۲۵۰هـ) است که در تاریخ قاجار به «شاهزاده دانشمند» مشهور شده. وی علاوه بر مناصب سیاسی در عرصه فرهنگی هم‌چون ریاست دارالفنون و تصدی وزارت نوبنیاد علوم، به‌دلیل آشنایی با زبان فرانسه، دسترسی به کتب و روزنامه‌های اروپایی و در اختیار داشتن مترجمانی در کنار خود، با تحولات علمی زمان خود آشنا بوده و به فعالیت-

۳. یکی از مهم‌ترین القاب او است که در عهد ناصرالدین‌شاه به آن ملقب شده بود. به گواهی نویسنده مرآة البلدان «در ماه شعبان این سال [۱۲۷۲] نواب والا علیقلی میرزا را ملقب به اعتضادالسلطنه فرمودند» (اعتضادالسلطنه، ۱۲۴۹/۲).

های علمی و فرهنگی به‌ویژه در حوزه تاریخ‌نگاری ایران اشتغال داشته است.^۴ اعتضادالسلطنه در سال‌های جوانی مدت شش سال به نگارش کتابی موسوم به اکسیرالتواریخ سرگرم بود. جلد اول این اثر که از دوره اساطیری و عهد کیومرث تا پایان حکومت زندیه را دربرگرفته، طرحی کلی از تاریخ دیرپای ایران ارائه می‌کند، اما فاقد ارزش تاریخی درخور توجه است. از جلد اول دونسخه خطی، یکی در کتابخانه عارف حکمت مدینه منوره و دیگری در کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران موجود است.^۵ جلد دوم که متن اصلی و مهم‌تر کتاب است، مشتمل بر پنج فصل است: فصل اول شامل اصل و نسب قاجارهاست؛ فصل دوم در مورد اقدامات آقامحمدخان برای تشکیل حکومت است؛ فصل سوم مختص دوره سلطنت فتحعلی شاه و معرفی شاهزادگان و رجال عصر است؛ فصل چهارم دربردارنده اقدامات عباس میرزا نایب السلطنه و فصل پنجم به حوادث هشت سال اول سلطنت محمدشاه تا سال ۱۲۵۹/۱۸۴۳م و معرفی علما و شعرای آن دوره اشاره دارد.

اعتضادالسلطنه در اکسیرالتواریخ هیچ تقسیم‌بندی خاصی برای تاریخ ایران در نظر نگرفته و به منابع مورد استفاده خود نیز اشاره‌ای نکرده است. هم‌چنین بنابر سبک مرسوم در تاریخ‌نگاری سنتی ایران هیچ نقشی برای مردم قائل نشده است.^۶ با این‌که اکسیرالتواریخ از متون «تاریخ عمومی» تلقی می‌شود، به دلیل تفصیل مطالب مقارن با دوره حیات نویسنده، شایسته است بخش متأخر آن (جلد دوم) را تاریخ دودمانی فرض کنیم؛ چراکه این اثر هم‌چون سایر منابع تاریخ‌نگاری دودمانی که بر اساس حوادث دوران فرمانروایان خاص تنظیم

۴. امیری، ۲۵.

۵. اعتضادالسلطنه، ۱/۱.

۶. اما جایگاه خاص اعتضادالسلطنه در دستگاه حکومت قاجار و داشتن مناصب مهم سیاسی و فرهنگی وی را در زمره مرجع مهمی که حاوی اطلاعات فراوان در مورد اوضاع سیاسی، نظامی و فرهنگی ایران بوده، قرار داده است.

می‌شود،^۷ گزارش‌های دوره حیات آقامحمدخان قاجار و اجداد او تا زمان نگارش اثر و حیات مورخ را دربر می‌گیرد.^۸

جلد دوم در واقع مبین افکار و روش تاریخ‌نگاری نویسنده و معیار نگارنده در این پژوهش می‌باشد که با هدف پی‌بردن به هویت نویسنده در جایگاه راوی و بررسی ابعاد شیوه روایتگری او در تاریخ، لازم است به راهبردهای پژوهشی و مبانی فکری نویسنده پرداخته، عناصر روایی در متن اکسیرالتواریخ را بر مبنای مؤلفه‌ها و تکنیک‌های روایی به‌کاررفته، مورد بررسی و مذاقه قرار دهیم.

درباره پیشینه تحقیق باید گفت که علی‌رغم پاره‌ای اشارات، با رویکرد متن‌شناختی به اکسیرالتواریخ توجهی نشده است. اگر چه به‌طور کلی در باب تحقیقات مرتبط با روایت-شناسی تاریخی می‌توان از کتاب کنراد هیرشلمر با عنوان تاریخ‌نگاری عربی در دوره میانه (۱۳۹۵ش) ترجمه زهیر صیامیان نام برد که مؤلف در مقام کنشگر با واکاوی در دو اثر تاریخی این دوره در پی بررسی میزان قدرت مانور مورخان مسلمان در دوره میانه در نگارش روایت‌های تاریخی با بهره‌گیری از ابزارهای ادبی می‌باشد و سعی بر آن دارد تا نشان دهد که تواریخ و وقایع‌نامه‌های اسلامی روایت‌هایی‌اند که فهم آن‌ها مستلزم بررسی هم‌زمان و مفصل ساختار روایت‌هایشان و زمینه فکری و اجتماعی زمان تولیدشان می‌باشد. هم‌چنین کتاب تداوم و تحول تاریخ نویسی در ایران عصر قاجار از عباس قدیمی قیداری (۱۳۹۳ش) به عوامل تداوم و تحول تاریخ‌نگاری این دوره با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی و حمایت دربار در نگارش تاریخ‌های محلی اشاره داشته و با تکیه بر تاریخ محلی به‌طور شاخص به تحلیل محتوای برخی تاریخ‌های محلی پرداخته است. از نخستین نوشتارها در باب موضوع مورد پژوهش، دو مقاله متعلق به سال‌های دورند که صرفاً شرحی کوتاه از وقایع‌نگاری و شخصیت اعتضادالسلطنه را دربر دارند؛ یکی مقاله «اعتضادالسلطنه و فتنه

۷. سجادی و عالم‌زاده، ۷۷.

۸. آرام، ۲۳۹.

بابیه» (۱۳۲۴ش) در مجله یادگار و دیگری «علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه» (۱۳۲۸ش) نوشته یغمایی. جدا از مقدمه‌ای که کیانفر مصحح کتاب اکسیرالتواریخ (۱۳۷۰) درباره مؤلف و اثرش نگاشته، امیری در مقاله «بررسی شیوه‌های تاریخ‌نگاری شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه» (۱۳۸۷ش) در مجله تاریخ‌پژوهی، اکسیرالتواریخ را از جهت تأثیرپذیری-اش از مکاتب تاریخ‌نگاری سنتی و مدرن مورد بررسی اجمالی قرار داده و نثر ساده و روان را وجه ممیزه آن برشمرده‌است. گودرزی و دهقان‌نژاد در مقاله «تطور تاریخ‌نگاری شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه» (۱۳۹۶ش) درصدد پاسخ‌گویی به چرایی تغییر رویکرد تاریخ‌نگارانه اعتضادالسلطنه برآمدند. تنها کتاب مهم و قابل ذکر در این زمینه زندگی و آثار و شیوه تاریخ‌نگاری علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه امیری (۱۳۹۷ش) است که این پژوهش درباره ابعاد شخصیتی علیقلی میرزا به‌عنوان رجلی سیاسی است که در اکثر مناصب متنوع دولتی و فرهنگی به ایفای نقش پرداخته و با قدرت اجرایی خود در تغییر بنیادی نظام آموزشی ایران و تحول در تاریخ‌نگاری از شیوه سنتی به روش نوین از افراد تأثیرگذار معرفی شده‌است.^۹ به نظر می‌رسد اکثر این نوشتارها صرفاً به ارزیابی علمی و گاه انتقادی از شخصیت فرهنگی و حتی سیاسی و کلیتی از اندیشه تاریخ‌نگارانه اعتضادالسلطنه و رویکرد تاریخی کتاب او توجه داشته‌اند و از دقت در جنبه‌های روایی اکسیرالتواریخ و بازخوانی و نقد لایه‌های روایی این اثر غافل بوده‌اند؛ اما پژوهش حاضر درصدد است تا با کنکاش درباره مبانی فکری و راهبردهای نوشتاری، تحلیل هویت، دیدگاه و تکنیک‌های روایی اعتضادالسلطنه، دریچه تازه‌ای به روی بررسی و تحلیل متون تاریخی با استفاده از نظریات مطرح در حوزه دانش نقد متن و سبک‌سنجی انتقادی بگشاید.

۲. طرح و تحلیل روایت

کلمه روایت که به معنای داستان، نقل و خوانش از آن یاد شده، معادل Narration در زبان لاتین است که از واژه یونانی gnarus به معنای «معرفت» و «دانستن» برگرفته شده است. این بدان معناست که روایت شکلی از دانش است و دانش در جامعه، به شکل روایت تولید و منتقل می‌شود. به طور عام، روایت متضمن متنی است که رویدادها را بازگو می‌کند و هر روایت به طور غیرمستقیم پیام‌هایی را به مخاطب می‌رساند.^{۱۰} در واقع روایت کردن تجربیات، به معنای سهیم کردن دیگران در یک نتیجه یا فرایند است و پژوهش روایتی راهبردی پژوهشی است برای بازسازی تجربیات و رسیدن به فهمی مشترک از یک روایت.^{۱۱} تواریخ و وقایع‌نامه‌ها نیز «روایت‌های پیچیده‌ای» اند که فهم آن‌ها مستلزم بررسی هم‌زمان و مفصل ساختار روایت‌هایشان و زمینه فکری و اجتماعی زمان تولیدشان می‌باشد و با تغییر زاویه دید به خوانش‌های دیگری از لایه‌های معنایی در پژوهش‌های تاریخی می‌توان دست یافت.^{۱۲}

روایت‌ها دارای آغاز، مجموعه‌ای از کنش‌های مداخله‌کننده یا میانه و به دنبال آن پایانی اند که منوط به کنش‌های قبلا حادث شده‌اند؛ همان‌گونه که «هر لحظه تاریخی هم نتیجه فرایند قبلی است و هم شاخص به سوی جهت مسیر آینده آن».^{۱۳} مزیت مهم روایت‌ها ماهیت فرایندی و عنصر زمانمندی آن‌هاست. به بیان دیگر با ساخت ذهنی رویدادهاست که امکان توصیف، بازسازی و درک آن‌ها را پیدا می‌کنیم.^{۱۴} به اعتقاد پل‌ریکور^{۱۵} تجربه بشری زمانمند است و شیوه اصلی احاطه بشر بر زمان از طریق روایتگری می‌باشد؛ یعنی

۱۰. ارجی، ۱۰.

۱۱. آزادی، ۱۰۶.

۱۲. هیرشلر، ۲۶۱-۲۶۳.

۱۳. نوذری، ۲۰۹.

۱۴. افخمی، ۵۷.

روایت عامل شکل‌دهی به زمان متکثر و بی‌نظم و طرحی برای معنا دادن تجارب گذرا و شخصی راوی است.^{۱۶} البته در کنار توالی تقویمی، باید نوعی انسجام منطقی در مجموعه رویدادهای روایت نیز وجود داشته باشد. آن‌چنان‌که اعتضادالسلطنه در باب انگیزه نگارش کتاب اکسیرالتواریخ می‌نویسد: «در هنگام تسخیر هرات جنت‌آیات، حضرت اقدس به تحریر چنین کتب مایل گردید. از جمله چاکران و از سلک منشیان، این حقیر را از روی رأفت و مرحمت برگزید و... در سنه ۱۲۵۳ در حوالی هرات (ز هر خرمنی خوشه‌ای یافتم) و به تحریر این کتاب شتافتم. اینک که سنه ۱۲۵۷ است مدت پنج سال چیزی کم است که روز و شب از تحریر و تقریر رنج و تعب کشیدم و پرده فصاحت و صاف را دریدم».^{۱۷} یا در فصل چهارم اکسیرالتواریخ یعنی باب وقایع دوران عباس میرزا (۱۲۰۳-۱۲۴۹ هـ) که می‌گوید: «از بدو عمر تا سنه ۱۲۴۹ که از این دار دون رست و به بهشت مقام جُست»^{۱۸} عنصر زمان‌بندی دیده می‌شود؛ بدین ترتیب عنصر زمان‌بندی و ترتیب وقایع در تحلیل‌های روایتی تعیین‌کننده است؛ هم‌چنان‌که در ادامه همین فصل، توالی تقویمی صحنه‌های توصیفی رویدادهای مربوط به عباس میرزا به روایت‌های این اثر انسجام منطقی بخشیده است؛ به‌عنوان مثال در جایی از کتاب می‌خوانیم: «دو سپاه کینه‌خواه از طلوع آفتاب تا چهار ساعت از شب گذشته تخم جدال بر یکدیگر کشته».^{۱۹}

۳. شیوه روایتگری اعتضادالسلطنه

شیوه روایتگری ابزار کشف و شهود نویسنده است و آن‌چه به مضامین گاه تکراری یا قاعده-مند روایت‌ها، تازگی و تنوع می‌بخشد، شیوه روایتگری است؛ زیرا هر روایت شیوه روایتگری

۱۶. ریکور، ۱/۳؛ سبزعلی سنجانی، ۱۱.

۱۷. اعتضادالسلطنه، ۲۲۹/۲-۲۳۰.

۱۸. همو، ۲۹۲/۲.

۱۹. همو، ۳۶۳/۲.

مخصوص به خود دارد که در چارچوب تعریف خاصی نمی‌گنجد. فاصله روایتی که راوی با روایت خود اختیار می‌کند، مشخص‌کننده و بازتاب فاصله روایی و حسی خواننده با روایت است. به عبارتی، توجه به خواننده به معنای نوعی مرجع‌گریزی و روی‌گردانی از دیکتاتوری مؤلف است.^{۲۰}

راوی کاتبِ ذهن شخصیت‌های روایت است^{۲۱} و به همین جهت گاه قصد اقتناع خواننده را دارد، گاه او را می‌فریبد یا در موضع انتقادی یا شناخت یا برانگیختن حس ارزیابی خواننده یا ایجاد سردرگمی و ابهام یا شک و پرسشگری در خواننده برمی‌آید. نتیجه‌ای که خواننده از روایت می‌گیرد یا احساسی که در او برانگیخته می‌شود، برآیند تقاضایی است که راوی از او دارد و با همین هدف، زاویه دید و شیوه روایتگری خاص را انتخاب یا ابداع می‌کند تا گاه نویسنده را از هدف دور کند یا ماهیت روایت را تغییر داده یا حتی از بین ببرد.

اما درباره روایت تاریخ، باید خاطر نشان کرد که بیان وقایع تاریخی به شیوه‌های گوناگون انجام می‌شود و هر راوی براساس دو قانون «انتخاب» و «حذف»، یک «روایت تاریخی» را می‌سازد؛ یعنی راوی بر اساس منطق روایی خود، به گزینش برخی از اسناد و رد برخی دیگر می‌پردازد؛ حال آن‌که در دوره‌ای دیگر مورخی همان وقایع را به گونه‌ای متفاوت انتخاب و یا حذف نموده، به آن‌ها عینیت می‌بخشد. بدیهی است که تاریخ‌نگار نیز برای عینیت بخشیدن به روایتش می‌تواند نقش خود را تا حد امکان، کم‌رنگ‌تر کند. درواقع اصول حاکم بر منطق روایی، متغیر و گاه خارج از اختیار مورخ است، مانند نگاه راوی به گفتمان قدرت حاکم که بر ساختار روایت وی اثر می‌گذارد و شروع، میانه و پایان آن روایت نمایانگر نظرگاه تاریخ‌نگار به معرفت حاکم است.

شیوه روایت‌پردازی اعتضادالسلطنه در اکسیرالتواریخ، به گونه‌ای است که اثر او را از

۲۰. ایلگتون، ۱۱۸.

۲۱. فلکی، ۴۳.

دیگر آثارش متمایز می‌سازد. مبنای کار او شرح رویدادهای تاریخی و سیاسی، با محوریت کارنامه حکومت قاجار است. شناخت بی‌واسطه اعتضادالسلطنه از زندگی درونی دودمان حکومتگر و درباریان، بیش‌تر متن تاریخ وی را به گزارش واقعی از کنش طبقه حاکمه مبدل کرده‌است. بخش وسیعی از فصل سوم کتاب به معرفی شاهزادگان و فرزندان فتحعلی‌شاه اختصاص دارد، به همان نحو که در قسمت‌هایی از فصول دوم، سوم و چهارم، به معرفی عارفان و شاعران عصر پرداخته، کم‌تر به جایگاه مردم در بروز مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زمانه توجه دارد؛ برای نمونه بدون توجه به علل شورش مردم خراسان در ۱۲۲۷هـ، آن را نوعی فتنه‌گری و خونریزی مردم تصویر می‌کند که به دور از عقل و از روی کینه‌توزی شکل گرفته و در نتیجه مستحق سرکوب و قهر امرای دولت گردیده‌است.^{۲۲} طبیعی است که از منظر مورخ دربار، در گزارش از اعتراضات مردمی، چون به زیان حاکمیت بوده، تاریخ-نویس باید از موضع حاکمان وقت، جانب‌داری و برای حفظ جایگاه خویش، حقیقت‌گویی را فدای مصلحت‌اندیشی کند.

علیقلی میرزا به‌عنوان بازگوکننده گوشه‌ای از وقایع تاریخ، به بازنمایی آن‌ها در قالب روایت و گزارش پرداخته‌است؛ هرچندگاه با رویکرد تلفیقی، خیال را در لابه‌لای تاریخ روایت می‌کند و شخصیت‌های تاریخی را به‌صورت قهرمان و ضدقهرمان با ذکر جزئیات آن‌ها به تصویر می‌کشد؛ برای نمونه در معرفی یکی از شاهزادگان نوشته: «در نجوم و حکمت ایشان گوی سبقت از اکثر فرنگیان برده و... عمر خویش را در تتبع فرنگیان و ساختن ظروف مصروف داشت و هیچ امری را بدون استحضار باقی نگذاشت».^{۲۳} این نگاه توصیفی و جزئی‌نگر در بسیاری از بخش‌های کتاب به‌چشم می‌خورد؛ مثلاً در توصیف تاج پادشاه می‌نویسد: «و آن شهنشاه او را چهار قطعه الماس است که زبان از وصفش الکن است: اول دریای نور، دویم تاج ماه، سیم نورالعین، چهارم اورنگ زیبی است خراج یک-

۲۲. اعتضادالسلطنه، ۱۲۷/۲-۱۲۸.

۲۳. همو، ۲۱۵/۲.

ساله، روی زمین بهای دانه‌ای از او نیست و اکلیل‌های بسیار و بی‌شمار آن شهریار جلیل درست نمود... و بر سر نهاد).^{۲۴} بدین‌رو می‌توان دریافت که سبک روایی اعتضادالسلطنه مشابه با شیوه نگارش متون کهن تاریخ، به شکل نقل مجموعه‌ای از رخ‌دادها به شیوه خطی، همراه با نظم منطقی ولی سرشار از جزئی‌نگاری‌های ادیبانه است.

۴. ابعاد هویت راوی

فرایند شکل‌گیری و تولید روایت به راوی وابسته است. توماس مان^{۲۵} نویسنده آلمانی (۱۸۷۵-۱۹۵۵م) راوی را «روح روایت» می‌نامد. به تعبیر او، مرکزیت راوی در فرایند تولید روایت، باعث می‌شود دیگر اجزا و مؤلفه‌های روایت از قبیل شخصیت، گفتار (گفت‌وگو)، بیان، زمان و جز این‌ها با آن در ارتباط و تعامل باشند.^{۲۶} پس راوی کسی است که می‌داند^{۲۷} و با تمرکز بر وضع فردی و تجارب خویش و دیگران، به زمینه اجتماعی و فرهنگی‌ای که در آن زیست می‌کند توجه دارد. از آن‌جا که زندگی آدمیان در عرصه تعاملات اجتماعی و فرهنگی معنا پیدا می‌کند، در نتیجه می‌باید برای روایتگری از کارکرد آدمیان، جلوه‌های اجتماعی و فرهنگی زندگی او مانند ادراکات، سنت‌ها و باورهای او را تصویر کرد؛ به شرطی که روایتگر در پی تفکیک و تجزیه همه این جلوه‌ها نباشد، بلکه بسترهای تاریخی و اجتماعی کنش انسان‌ها را تبیین کرده، تأثیرات آن‌ها بر رفتار آدمیان را از گذشته تا حال به بحث بکشانند.^{۲۸}

باید توجه داشت که راوی روایت تاریخی گزارشگر رخ‌دادی واقعی است که در جهان خارج از متن و در گذشته اتفاق افتاده و او با بازآفرینی زندگی‌ها و با استفاده از منابع

۲۴. همو، ۷۳/۲.

25. Mann

۲۶. اخوت، ۹۰.

۲۷. مکوئیلان، ۱۱.

۲۸. ذکایی، ۸۴، ۸۵.

دسترس که به لحاظ حافظه و تحقیق در اختیار دارد، دنیای تجربه شده شخصیت های هر رویداد تاریخی را به مطالعه می گیرد؛^{۲۹} چنان که به باور ریکور: «تاریخ نگاران با گزینش ساختاری روایی و خلق روایتی منحصر به فرد، به رویدادهای گذشته نظم می دهند و ادعا می کنند که می توانند با به هم ریزی قواعد گزینش، معادله نظم روایی طبیعی تاریخ را وارد بحران سازند و نظم جدیدی ارائه دهند».^{۳۰}

در اکسیرالتواریخ، روایت رویدادها به مثابه کلی یک پارچه و برخوردار از توالی زمانی واقعی عرضه می شود و بیش تر بر دوری از اصل سببیت و جنبه علی-معلولی رویدادها استوار است، به گونه ای که گویی اعتضادالسلطنه به عنوان راوی، در متن بسیاری از این حوادث تاریخ معاصر حضور داشته و در عالم واقع و در دنیای خارج از متن نیز، درگیر یا شاهد رویدادها بوده است. او در برخی حوادث که شاهد آن بوده، یا از دیگران شنیده، به صورت شخصی منفعل گزارش می دهد و کم تر به بیان احساسات شخصی می پردازد. اگرچه متناسب با فضا و موقعیت گزارش می دهد، اما گاه حوادث تاریخی را به صورت کسالت آور و پشت سرهم روایت می کند.

هر روایت دارای لایه های مختلفی است که به آن سطوح روایت گفته می شود. سطوح روایت در اکسیرالتواریخ دارای دو لایه واقعی و فراواقعی است. در لایه واقعی، نویسنده اکسیرالتواریخ واقعیات آمیخته با تفکر و اعتقادات خود را در بیان تاریخ عصر قاجار و سیر تحولات آن به تصویر می کشد و در لایه فراواقعی، واقعیات تاریخی مکتوم در خلال این حوادث را به گونه ای دیگر روایت می نماید.

اصولا تاریخ نگار با تلفیق دو روش نقل و جلوه پردازی، تلاش می کند تا روایت خود از تاریخ را در قالب یک روند مطالعاتی متناسب و مرتبط و به یاری عبارات توصیفی و همراه با آرایه های ادبی به خواننده ارائه کند. در مواردی که ضرورت ایجاب می کند روش نقل قول

۲۹. آسابرگر، ۲۴.

۳۰. ریکور، زندگی در دنیای متن، ۶۰-۷۳.

غیرمستقیم به نقل قول مستقیم و توصیف کوتاه مبدل می شود و سخن به اختصار بیان می - گردد. اعتضادالسلطنه در ارتباط با شرح جنگ ها، اگر به پیروزی ختم می شدند با شرح و تفصیل و اگر به شکست منجر می شدند، به اختصار سخن رانده است. جالب آن که علت شکست ایران در جنگ دوم با روسیه را نه ضعف دولتمردان و سپاه قاجار، بلکه استقبال مردم تبریز از روس ها می داند.^{۳۱} یا در مورد عهدنامه گلستان و جدا شدن بخش هایی از خاک ایران، هیچ توضیحی نمی دهد و عقد این پیمان را از نبوغ میرزا ابوالحسن خان ایلچی می داند؛^{۳۲} هم چنان که از بحث تفصیلی عهدنامه ترکمانچای، فقط به پرداخت غرامت به روس ها اشاره دارد و به انتزاع قفقاز نپرداخته است.^{۳۳}

شناسایی راوی یعنی مشخص کردن نسبت راوی با روایت، بدون تردید در فهم و تفسیر روایت بسیار تعیین کننده است. شمار کثیری از تاریخ نگاران، در پیوست با نهاد سیاسی و قدرت بوده. چه بسا مورخانی که آثار خود را به فرمان صاحبان قدرت نوشته و در قبال آن از مراحم ملوکانه برخوردار شده اند. تشخیص هویت راوی در نقل قول غیرمستقیم، پنهان و غیرقابل تشخیص است. در تعریف این شیوه گفته شده که «صنعتی است برای ارائه افکار یک شخصیت به زبان خودش و در عین حال فقط ارجاع سوم شخص و زمان اصلی روایت».^{۳۴} ظاهراً در روایت پردازی نویسنده، شمار نقل قول های غیرمستقیم، به دلیل انگیزه او برای مسکوت گذاشتن برخی روایت ها و دست بردن در دیگر متون و روایات، فزونی دارد، به گونه ای که مؤلف رویدادهایی چون قتل رجال سیاسی توسط شاهان قاجار را به تحریف یا حداقل به اختصاری گنگ بیان می نماید. در واقع راوی برخی رخ دادهای بااهمیت تاریخی را صرفاً به جهت این که مورد علاقه هیأت حاکمه نبوده، شرح نداده یا این -

۳۱. اعتضادالسلطنه، ۱۷۲/۲.

۳۲. همو، ۱۲۷/۲.

۳۳. همو، ۱۵۹/۲.

۳۴. برتنز، ۱۰۳.

که به اختصار آورده یا کاملاً تحریف نموده است؛ مثلاً در مورد مرگ آخرین شاه دودمان افشار به دست آقامحمدخان (۱۲۰۰-۱۲۱۱ش) به این عبارت اکتفا کرده که «... شاهرخ میرزا را با اولاد و احفاد به مازندران فرستاد و در بین راه شاهرخ از ضرب پیل اجل از اسب پیاده گشت و رخ پنهان کرده بدرود جهان نمود و اولادش به مازندران رفتند».^{۳۵} یا علت قتل حاج ابراهیم خان کلاتر صدراعظم فتحعلی شاه را، غرور و گفتارهای نادرست وی در مورد افعال پادشاه برمی شمارد که باعث خشم شاه گردید؛^{۳۶} گویی که هیأت حاکمه و نظام مستبد هیچ نقشی در بهزیرکشیدن رجال و کارگزاران نداشته‌اند.

انگیزه اعتضادالسلطنه به عنوان راوی، زیرساخت روایت‌های متن تاریخی اوست، از این رو نگارش کتاب را وظیفه‌ای می‌داند که بر دوش او گذاشته شده است؛ به همان نحو که انگیزه‌های مختلف روایی، بخش‌های متفاوت فصول کتاب را تشکیل می‌دهند. مؤلف درباره سبب تألیف کتاب گوید: «این حقیر را نظر به این که در کتب اخبار و این علم بهجت آثار تبعی کامل حاصل بود و... به تألیف کتابی مشتمل بر احوال سلاطین زمان از کیامرث الی شاهنشاه جهان بطریق قلّ و دلّ مایل گردید».^{۳۷} او سپس بر دامنه ادعای خود می‌افزاید: «چون احوال سلاطین از کیومرث تا شاهنشاه جهان‌پناه را هیچ کس از مورخین حسب المرام و به خواهش کلام قلّ و دلّ به ترتیب نقل نکرده بودند، در هنگام تسخیر هرات جنت-آیات، حضرت اقدس به تحریر چنین کتب مایل گردید. از جمله چاکران و از سلک منشیان، این حقیر را از روی رأفت و مرحمت برگزید».^{۳۸}

۳۵. اعتضادالسلطنه، ۵۰/۲.

۳۶. همو، ۵۶/۲.

۳۷. همو، ۲/ بیست و شش.

۳۸. همو، ۲۲۹/۲-۲۳۰.

۵. نگرش و زاویه دید روایتگر

۱.۵. دیدگاه راوی

مؤلفی که منقولات را می‌نگارد، گاهی از درک فضای رخ دادها عاجز است و گاه از حوادث زمانه مطلع می‌باشد. برای این که روشن شود جایگاه وی در روایت‌پردازی، دقیقاً کجاست، لازم است ابتدا نقش کارکردی ناقل و راوی مشخص و سپس شیوه بیان روایت معلوم گردد تا بتوان دریافت که روایتگر خارج از دایره روایت و نقل است یا خود نیز در متن روایت حضور دارد. در نهایت، بُعد یا زاویه دید راوی است که فاصله او از روایت و حضور و نگاهش به روایت را مد نظر قرار می‌دهد.^{۳۹} گاه نگاه روایتگرانه اعتضادالسلطنه به شخصیت‌های روایت با وجهه نظر و ایدئولوژی راوی نسبت به روایت خود دیده می‌شود. در حقیقت از نوع زبان و جنس واژه‌هایی که راوی برمی‌گزیند، می‌توان احساسات، حقایق و زاویه دید او را آشکار کرد. کاربرد مکرر واژه‌هایی نظیر تقدیر، مکافات و استفاده از آیات شریفه قرآن، احادیث، امثال و حکم در اکسیرالتواریخ، آشکارکننده جهان‌بینی اعتضادالسلطنه و تا حدی پای‌بندی او به اخلاق است. نمونه‌های فراوانی در ارتباط با تفکر و زبان روایت می‌توان در اکسیرالتواریخ جست و گواه آورد؛ مثلاً در سطح کاربرد واژگان، او حاج میرزا آغاسی (۱۱۹۸-۱۲۶۵هـ) صدراعظم را چنین وصف می‌کند: «انجب نجبای عصر، افضل فضلاى دهر، ظهورش از سلسله بیات است و نامش ولوله افکن شش جهات، به منطوق «الاسماءُ تُنزلُ مِنَ السَّمَاءِ» اسمش با رسمش موافق و کردارش با گفتار مطابق، از کمالات معنوی و صوری قصوری نداشت».^{۴۰} هم‌چنین در مورد ولیعهدی فتحعلی‌شاه می‌گوید: «شاه بزرگ خدیو کامکار و شهریار فلک‌اقتدار حضرت اعلیٰ فتحعلی‌شاه را به خطاب ولیعهدی مخاطب فرمود، زمام اختیار سلطنت بالمره در قبضه اقتدارش نهاد

۳۹. اخوت، ۹۵.

۴۰. اعتضادالسلطنه، ۵۳۷/۲.

آن کام که ایام همی خواست برآمد آن وعده که تقدیر همی داد وفا کرد».^{۴۱} توجه به فاصله زمانی و مکانی راوی با روایت، می‌تواند در چگونگی روایت و نقد آن تعیین‌کننده باشد؛ بدین بیان که اگر راوی کم‌ترین فاصله زمانی و مکانی را با موضوع روایت داشته باشد یا برعکس، در داوری ما نسبت به میزان اشراف او به روایت و صحت و سقم آن مؤثر است. درک این حقیقت که روایتگر شاهد عینی رویداد بوده یا با واسطه روایت را نقل کرده، در تعامل با روایت حائز اهمیت است. به نظر می‌رسد در اکسیرالتواریخ، مؤلف در قالب راوی حضور ملموس دارد. البته اعتضادالسلطنه شاهد عینی تمامی رویدادهایی که روایت کرده، نبوده است؛ اما در بخشی از اثر، به عنوان راوی درون‌متنی به شرح جزئیات صحنه‌ها و رویدادها می‌پردازد، زیرا نقش و جایگاه روایتگرانه‌اش، عامل تعیین‌کننده در روایت‌پردازی او محسوب می‌شود. بی‌گمان موضع‌گیری‌های عقلانی‌تر و منطقی‌تر هر مورخ نسبت به دیگری می‌تواند یکی از علل تفاوت در فاصله زمانی دو مورخ نسبت به یک رویداد باشد.

در حوزه سوم شخص، راوی سه گونه در روایت حضور دارد:

یکم. نویسنده به مثابه دانای کل نامحدود: این از قدیم‌ترین نوع روایت است که راوی به عنوان آگاه مطلق و با دیدی کلی به بیان افکار و احساسات شخصیت‌ها و وصف رویدادها به صورت مستقیم می‌پردازد.

دوم. دانای کل خنثی: راوی در این نوع از روایت به عنوان دانای کل به بیان رویدادها می‌پردازد ولی مستقیماً درگیر روایت نیست.

سوم. راوی عینی یا نمایشی: راوی در این شیوه همان مؤلف است که سعی می‌کند روایت تاریخی را بی‌طرفانه و بدون کم‌وکاست بیان کند.^{۴۲}

در روایت تاریخی یکی از انواع رایج راوی، راوی دانای کل نامحدود است که با زاویه

۴۱. همو، ۴۰/۲.

۴۲. اخوت، ۱۰۴-۱۱۵.

دید سوم شخص یا منِ راوی ناظر به شرح رویدادها و شخصیت‌ها، به روایت عینیت می‌بخشد، بدون آن که حضور خود یا راوی را در متن وقایع تاریخی آشکار سازد.^{۴۳} در مورد اعتضادالسلطنه هم گفتنی است که این شخص در روایتش، هم چون راویان دانای کل نامحدود و همه‌چیزدان گذشته عمل می‌کند و احاطه‌ای کامل بر تمامی امور دارد، به طوری که همه جزئیات صحنه را برای خواننده روشن می‌کند. توضیحات و داوری‌های او لحنی قاطع و مطلق دارند، گویی از همه وجوه حقیقت آگاه است؛ مثلاً درباره جلوس محمدشاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴هـ) می‌گوید: «و چون حق بر مرکز قرار گرفت و مظهر ایزد از پرده غیر روی کرد، به الهام خداوند غفور موحدین ایران تاریخ عروسش را "ظهور الحق" یافتند... زیرا که ظل الله مظهر ذات الله است و جبار یکی از اسامی کردگار

پادشه سایه خدا باشد سایه از نور کی جدا باشد».^{۴۴}

یا در موردی دیگر در روایت به صورت نقل قول مستقیم، از علت نام‌گذاری خود می‌نویسد: «حضرت اعلی مؤلف را به اسم عم مکرم خویش علیقلی خان بن محمدحسن خان موسوم ساخت و مدت سیزده سال در طفولیت از یمن مرحمت والد بزرگوار نقش غم از سینه ستردم و در ظل رأفت آن شهریار دادار قاجار به سر بردم».^{۴۵}

۲.۵. زاویه دید راوی

اصولاً زاویه دید حاصل «نگاه» راوی است که به دو صورت دیده می‌شود: درونی یا بیرونی. در زاویه دید درونی، یکی گوینده روایت است و مآوقع را از دیدگاه اول شخص نقل می‌کند.^{۴۶} یعنی راوی در بطن حوادث روایت حضور دارد. در این مصداق‌ها راوی یکی از

۴۳. مارتین، ۳۹؛ گلشیری، ۲۰.

۴۴. اعتضادالسلطنه، ۴۲۹/۲.

۴۵. همو، ۲۲۸/۲.

۴۶. میرصادقی، ۳۸۶.

شخصیت‌های اصلی یا فرعی رویداد است که دیده‌ها یا شنیده‌هایش را از دیدگاه من اول-شخص نقل می‌کند؛ اما در زاویه دید بیرونی، راوی در روایت نقشی ندارد و رویداد از زاویه دید سوم‌شخص نقل می‌شود که اساساً متناسب با منزلت «عقل کل» یا «دانای کل» است. بنابراین، روایت از دیدگاه «من» راوی کمابیش به خواننده نزدیک است.^{۴۷} در نتیجه روایت دارای دو زاویه دید بیرونی و درونی است. «من-راوی» شخصیت اصلی روایت است و راوی دانای کل روایت را حول محور رویدادهایی که برای «من-راوی» اتفاق می‌افتد روایت می‌کند. این شیوه روایت نمونه موفقی در استفاده از زاویه دید است که نویسنده از این شیوه برای معناسازی و معنارسانی استفاده می‌کند. در واقع هدف معنایی روایت در کنار شیوه به-کاررفته در آن مورد توجه است و بدون استفاده از این نوع خاص زاویه دید، روایت شکلی ساده، بی‌تنوع و کم‌جاذبه به خود می‌گیرد و تأثیرگذاری و عمق مضمون مضبوط در ذهن نویسنده، به مخاطب انتقال داده نمی‌شود. در این جا راوی شخصی است که نویسنده حوادث را از زبان و زاویه دید او نقل می‌کند؛^{۴۸} به نحوی که روایتگر به شرح رویدادها و کسانی که از برابر چشمان او گذشته‌اند، می‌پردازد یا فردی که در حاشیه رویدادها بوده و ماجرای را که شنیده بوده بازگو می‌کند.^{۴۹}

چنین می‌نماید که اعتضادالسلطنه در مقام راوی دانای کل، از زاویه سوم‌شخص به سیر وقایع تاریخ نگاه می‌کند و این ممکن است به دلیل آگاهی نامحدود او از بسیاری موقعیت‌های سیاسی، تاریخی، اجتماعی و حتی نامحدود بودن عواطف و تأثرات ذهنی وی نسبت به محیط پیرامونی و درگیری او با برخی حوادث تاریخی روایت‌شده باشد. اعتضادالسلطنه در مقام روایتگر گویا «سعی دارد تا تاریخ را به‌عنوان گذشته سرشار از گوهرهای معرفت و حکمت در حافظه جمعی، پایا و ماندگار نماید و هم‌چون بسیاری از

۴۷. ایرانی، ۴۰۸.

۴۸. داد، ۲۲۱.

۴۹. گلشیری، ۲۰.

مورخان با دیدی تحسین‌برانگیز به پادشاهان و اقدامات خاصشان می‌نگرد.^{۵۰} در بیان وقایع جنگ، با لحنی مطمئن از رشادت‌های عاملان حکومت می‌نویسد: «جعفرقلی خان افشار و لشکر بی‌شمار به حرب آن فرقه غدار مأمور آمد، بعد از مقابله و مقاتله، شجاعتی که از آن شیر بیشه جلادت به عرصه ظهور آمد، فلک تحسین و تقدیر آفرین کرد».^{۵۱}

هم‌چنین، در بیان انگیزه قشون قاجاری مدعی می‌شود «کوکبه سلطانی از خراسان به دارالخلافت تهران نهضت فرموده از پی ناموس دین و دولت، تهیه حرب سپاه روس منحوس را دید و از پی این اندیشه برآمد که با تیشه شجاعت ریشه آن فرقه بدپیشه را از بیشه هستی برکند».^{۵۲} در این عبارات می‌توان آشکارا دید که چگونه راوی با استفاده از قالب روایت تاریخی، به بیان عواطف درونی و احساسات خود می‌پردازد. این یعنی بیان همه تجارب و عرصه‌ها توسط راوی به مثابه نوعی سنت تاریخ‌نویسی که در اطلاع‌رسانی راوی درباره زندگی و هویت افراد به خواننده کمک می‌کند.^{۵۳}

بدین‌گونه راوی با خواننده و مخاطب سخن می‌گوید و در اثنای روایت، مطلبی را برای او توضیح می‌دهد. زیرا زاویه دید روایت بیرونی و دیدگاه راوی از پشت سر است؛ اما روایت راوی کاملاً بی‌طرف یا با زاویه دید عینی نیست و توانایی تفسیر و فکرخوانی دارد. این‌گونه روایت سعی بر بی‌طرف نشان دادن راوی دارد؛ اما در نهایت نشانه‌های بی‌شماری دریافت می‌دارد که علاقه، کنش و امکان داوری او را تحت تأثیر قرار داده، هدایت می‌کند.^{۵۴}

علیقلی میرزا درباب چگونگی جانشینی محمدشاه، از زاویه دید بیرونی چنین سخن می‌راند که: «دست فلک قرعه سلطنت به نام دیگری زده‌است و منشی تقدیر توقیع خلاف به اسم

۵۰. آقایی، ۳۲۸.

۵۱. اعتضادالسلطنه، ۳۳/۲، ۳۴.

۵۲. همو، ۵۱/۲.

۵۳. ذکایی، ۹۳.

۵۴. معتمدی آذری، ۴۹.

دیگری تحریر کرده

به تقدیر تدبیرها کی رواست که تقدیر یزدان نه چون و چراست
العبد یدبر والله یقدر، و الا چون تدبیر با تقدیر موافق آید و صیت خسرو مهرافسر با
سرنوشت عالم در مطابق، ...»^{۵۵}. اعتضادالسلطنه گاه به دور از هرگونه تفسیر یا درک انسانی
از رویداد تاریخی، به توصیف زیباشناسانه می‌پردازد، مانند وصفش از هرات: «بر ضمائر
فطنت مآثر طالبان حدیث و اخبار و بزم آریان محافل سیر و آثار پوشیده نماند که قلعه هرات
در استحکام با سد سدید اسکندری دعوی انبازی می‌کند و دیده‌بان بروجش با دختران سپهر
هم‌رازی؛ طایر خیال را بر کنگره باره‌اش تصور عبور نیست و پیک اندیشه را در حواشی
حصارش اندیشه در زند»^{۵۶}.

اعتضادالسلطنه در گزارش حوادث از زاویه دید نزدیک یا دور، گاه از مکان یا زمان
وقوع رویداد دور است: «اما قاجار... در تسمیه ایشان به قاجار در اخبار، روایت مختلف
آمده؛ به عقیده قومی قاجار از نژاد قراجار نوبان پدر چهارم امیر تیمور صاحبقران اند و...»^{۵۷}
و گاه به مکان یا زمان وقوع رویداد نزدیک است، مانند وصف ویژگی‌های شاهزاده قاجار:
«... و عموم رعیت به وجود وی [شجاع السلطنه] چنان مایل بودند که ماهی به آب و مور
به تراب، بسیار شجاع و دلیر بود و در این صفت میان اخوان بی‌نظیر، به ضرب مشتی شتری
کشتی و به سر پنجه مردی درختی از جا کندی و...»^{۵۸}.

۵۵. اعتضادالسلطنه، ۴۲۴/۲.

۵۶. همو، ۴۷۵/۲.

۵۷. همو، ۷/۲.

۵۸. همو، ۱۹۳/۲.

۶. تکنیک‌های روایی اکسیرالتواریخ

۱.۶. سبک بیان

روایت یکی از انواع بیان است که در همه فرهنگ‌ها، زبان‌ها و تاریخ‌ها، به‌عنوان عامل ارتباط و بیان تجربه‌ها وجود دارد.^{۵۹} مراد از زبان، مجموعه‌ای از لغات و استعارات است که در مقام روشن‌کننده نشانه‌های کلام و مفاهیم انتزاعی متن، توسط راوی به‌خدمت گرفته می‌شوند. زبان مبحث کلیدی روایت است و اکثر روایت‌شناسان روایت را متنی می‌دانند که واقعه‌ای را بیان می‌کند و یک راوی دارد.^{۶۰} در اکسیرالتواریخ، زبان به مصداق یا زمینه تاریخی (رویداد تاریخی) ارجاع می‌یابد، به‌نحوی که گاه امر واقع را وصف می‌کند و از منش توصیفی و گزارشگرانه نویسنده پرده برمی‌دارد؛ مثلاً درباب اعمال قشون دولتی در شهر هرات آمده: «... و سپاه ظفرپناه در اندک دمی لشکر افغان را مخذول و منکوب ساختند و منطوق "واقتلوهم حیث وجدتموهم"، به کوس بشارت نواختند و قریب دو فرسنگ آن‌ها را تعاقب کرده دوپست و پنجاه سر بریدند و صدوپنجاه نفر زنده به قید ذلت کشیدند».^{۶۱}

چنان‌که ملاحظه شد، یکی از شگردهای انگیزشی، تأثیرگذاری معنادار در استفاده از آیات و احادیث است. به این معنا که راوی عبارت قرآنی را بدون هیچ‌گونه تغییر در ساختار عربی آن، در روایت خود می‌گنجاند. این‌گونه بهره‌گیری از مفاهیم با غرض‌های گوناگونی چون تبرک و تیمن، تبیین و توضیح، تقلیل و توجیه، تشبیه و تمثیل، تزیین و تجمیل، استشهاد و استناد انجام می‌پذیرد.^{۶۲} در نتیجه نقش ارجاعی زبان با وجه شاعرانه و زیباشناسانه آن در به‌کارگیری آیات، روایات، افعال، اشعار، کنایات و استعاره‌ها، در

۵۹. مکنونیلان، ۱۱.

۶۰. تولان، ۱۵.

۶۱. اعتضادالسلطنه، ۴/۴۸۴.

۶۲. راستگو، ۳۰.

اکسیرالتواریخ به خوبی نمود پیدا کرده است؛ مثل این نمونه: «... و نظر به فحوای "انما یعمر مساجد الله من آمن بالله و الیوم الآخر"، در هر شهر و دیار مساجد و مدارس متعددی بنیاد نهاد...».^{۶۳} بدین سان تلفیقی از دو نوشتار تاریخی و ادبی در روایت دیده می‌شود.

بیش‌تر روایت‌های تاریخی در قالب نثر عرضه شده‌اند. اگر زبان نثر ساده و سلیس باشد، نثر از ویژگی عینی و توصیفی برخوردار خواهد شد؛ اما اگر زبانش پیچیده و متکلف باشد، نوشتار تاریخی را دستخوش بحران بیان می‌کند. اعتضادالسلطنه در وصف بسیاری از بزرگان، از این فرصت بهره گرفته، زبان به تکلف‌گویی و تصنع‌نویسی می‌گشاید: «مهد علیا ... والده معظمه سلطان الاعظم الخاقان الاعدل الاکرم بنی آدم مالک رقاب امم الملوک عالم مولی العرب و العجم شاهنشاه جم‌جاه فلک‌دستگاه سیاره‌خدم ستاره‌حشم السلطان محمدشاه غازی...».^{۶۴} باید خاطر نشان کرد که اکثر آثار تاریخی دوره نخست زمامداری قاجاریه، از این سبک و نثر مصنوع پیروی می‌کردند و به دلیل خصلت منشیگری و با هدف اظهار فضل، مورخان دوره اول قاجار به سیاق انشای مغلق و ادیبانه نویسندگان سلف قلم‌فرسایی می‌کردند، امری که باعث شده برخی محققان ارزش این دست آثار را ناچیز برشمارند و آن‌ها را تاریخچه شاهزادگان و وزیران بدانند نه تاریخ مردم ایران،^{۶۵} خاصه که چنین صنعت‌پردازی‌ها و تکلف‌های منشیانه دیگر مجالی برای نگارش و گزارش دقیق و بی‌طرفانه بسیاری از رویدادها و شخصیت‌های تاریخ آن عصر باقی نمی‌گذاشت.

نکته مهم دیگر ذهنیت زبان‌راوی است، به این معنا که هر کلامی نشانه‌هایی از گوینده را با خود به‌همراه دارد، نشانه‌هایی چون طبقه اجتماعی، توانمندی اقتصادی و مالی، گویش، وجهه نظر، میزان تحصیلات، نوع فرهنگ.^{۶۶} اعتضادالسلطنه بارها از مشخصات

۶۳. اعتضادالسلطنه، ۷۱/۲.

۶۴. همو، ۲۹۶/۲.

۶۵. شکوری، ۱۵۴؛ اشپولر و دیگران، ۱۱۹.

۶۶. اخوت، ۱۸۹-۱۹۱.

خویش رازگشایی می‌کند: «... و این کتاب فضیلت انتساب که بین کتب تواریخ الحق اکسیری است نایاب موسوم است به اکسیرالتواریخ...»^{۶۷} جز اقرار او نکاتی مثل نگارش جلد اول و دوم کتاب در سنین پانزده و نوزده سالگی از میزان تحصیلات و فضل وی حکایت دارد.

آنچه اسلوب نوشتاری را از یکدیگر متمایز می‌سازد، شیوه بیان، لحن، هدف، اصول اخلاقی حاکم بر آن‌ها و طبیعی یا غیرطبیعی بودن بیان است. از این جهت، به ظن صاحب‌نظران، ضروری است فشارهای اجتماعی، فشار تاریخ و سنت را بر اسلوب‌های نوشتاری در نظر گرفت،^{۶۸} چرا که زبان است که نویسنده را در خود گم می‌کند و هر جا که بخواهد می‌برد.^{۶۹} به همین سبب بسیاری از بخش‌های اکسیرالتواریخ از جنبه‌های ذهنی و فکری و روان‌شناختی نویسنده حکایت دارد.

باید دانست که ذهنیت اعتضادالسلطنه به‌ویژه وجهه راوی با لحن روایت در ارتباط تنگاتنگ است. زبان روایت در اکسیرالتواریخ با موضوع قدرت نیز ارتباط نزدیک دارد. بررسی اراده معطوف به قدرت در شخصیت‌های تاریخی اکسیرالتواریخ و شقاق‌سازی میان جناح شاهزادگان، راه را برای بررسی پیوستگی قدرت با زبان و روایت می‌گشاید. انتخاب‌های زبانی اشخاص در اکسیرالتواریخ، شاخصی است از روابط قدرت که بررسی آن‌ها به خوبی تأثیر قدرت بر زبان را آشکار می‌سازد. علاوه بر این، بعضی مورخان در زندگی روزمره می‌کوشند تا گاه با روایت غیرواقعی برخی رویدادها به دور از اصل بی‌طرفی و بر اساس گرایش‌های فکری و عقیدتی خود یا برای خوشامد ارباب قدرت و شوکت در مورد افراد داوری کنند و گاه امر واقعی را واژگون و تحت تأثیر قدرت و سازوکارهای آن قرار دهند. نمونه واژگونه‌سازی حقیقت توسط اعتضادالسلطنه، در جایی است که علت قتل قائم‌مقام را

۶۷. اعتضادالسلطنه، ۲/ بیست و شش.

۶۸. بارت، ۴۰.

۶۹. تسلیمی، ۲۵۶.

گزارش می‌دهد: «پس از آن به جاده بعضی فکرها که تقریرش برای ما بندگان زیاد است، قدم گذاشت و در عصیان و طغیان چون ابن‌علقمی با دولت بنی‌عباس و... به حکم شاهنشاه جهان‌پناه در ماه صفر سنه ۱۲۵۱ علی‌الغفله به حبسش پرداختند و در خفیه خفه‌اش ساختند». ^{۷۰} سپس نتیجه‌گیری می‌کند: «آری مخالفت با پادشاه بالاستقلال نتیجه آن جز نکال دنیا و بل عقبا چه خواهد بود؟ لفظ اولوالامر در آیه مبارکه قرآن... جز این نیست و این نیز جزو بندگی خدا و اطاعت رسول است». ^{۷۱}

۲.۶. زبان شاعرانه

نویسندگان تاریخ غالباً با قلمی ادیبانه نوشتار خود را به مدد اشعار، حکایات، مثل‌ها و آرایه‌های ادبی زینت داده‌اند؛ خاصه که بیان وقایع تاریخی به زبان آهنگین، به دلیل علاقه و ذوق ایرانیان و پیشینه فرهنگ شنیداری، اثر بهتری در میان مردم داشته و ماندگارتر بوده است. حمایت شاه قاجار از شاعران در این دوره نشان از کوشش آگاهانه برای احیای سنت‌های درباری ایران و تأیید مشروعیت و شکوه دربار است. ^{۷۲} پس شگفت نیست که مورخ ما در مورد ولیعهدی فتحعلی شاه قاجار چنین زبان بگشاید: «... شاه بزرگ، خدیو کامکار و شهریار فلک‌اقتدار حضرت اعلیٰ فتحعلی شاه را به خطاب ولیعهدی مخاطب فرمود، زمام اختیار سلطنت بالمره در قبضه اقتدارش نهاد

آن کام که ایام همی خواست برآمد آن وعده که تقدیر همی داد وفا کرد». ^{۷۳}

گفتنی است علیقلی میرزا، که در بین اعضای خاندانش، اهل فضل و ادب کم نبوده- اند، از ۱۲۵۱ هـ در بیست‌وهفت سالگی به سرودن شعر پرداخته و نخست قریب به «دویست

۷۰. اعتضادالسلطنه، ۳۹۸/۲.

۷۱. همو، ۴۳۸/۲.

۷۲. امانت، ۱۱۴-۱۱۶.

۷۳. همو، ۴۰/۲.

بیت از احوال بوزاسف و بلوهر منظوم» ساخته و سپس «نصف کتاب کلیله و دمنه را به بحر تقارب» به نظم در آورد و قریب «هزار بیت غزل و رباعی و قطعه و معما گفته» که در دیوانی موسوم به «جواهر منظومه مندرج است».^{۷۴}

علیقلی میرزا که هفت سال نزد ملا نظرعلی حکیم باشی (د. بعد از ۱۲۶۵هـ) پزشک و ندیم مخصوص محمدشاه تحصیل کرده بود، تا حدودی تحت تأثیر این فرد که شوهرخواهر وی نیز بود، قرار داشت؛ چنان که از وی در کتابش با احترام یاد کرده، می نویسد: «آن جناب نیز ابواب تربیت بر روی این حقیر گشود و در این مدت هفت سال از یمن مرحمت و برکت همت آن بزرگوار با این که سفرا و حضرا ملتزم رکاب شهاریار ذوالاقتدار بودم بعد از تعلیم ادب و فرهنگ به تحصیل آلات حرب و جنگ پرداختم و در نواختن شمشیر و انداختن تفنگ و تیر سنجوق انا ولاغیری افراختم»^{۷۵} علیقلی میرزا به پاس انتساب نسبی و علقه های شخصی، بر مسأله دخالت های معلمش در مسائل سیاسی پرده افکنده و تلاش های جاه طلبانه مراد خویش را ناگفته گذاشته است؛ چه ملا نظر علی که فردی فرصت طلب و جویای قدرت بود بارها کوشید تا به لطایف الحیل قبای صدارت بر تن کند، اما موفق نشد و سرانجام هم در شهر قم به حالت تبعید درگذشت.^{۷۶}

تأثیر از زبان و ادبیات غالب روزگار تا بدان حد است که نویسندگان با توضیحات شاعرانه، برداشت های خاص خویش را هم در متن تاریخی وارد کرده است؛ همان گونه که بنا بر سنت مألوف، شعر فارسی ابزاری رایج برای بیان تحولات سیاسی و اجتماعی آن ایام بود. در دوران حیات اعتضادالسلطنه نویسندگان تلاش داشتند تا در قالب سخن سنجی های ادبی و مغلق، واقعیات اجتماعی را ماهرانه چنان بیان کنند تا نه در مخاطره جانی قرار گیرند نه موجب نابودی کتاب هایشان شوند. بدین سبب اعتضادالسلطنه در توجیه شکست سپاه

۷۴. اعتضادالسلطنه، ۲/۲۳۰، ۲۳۱.

۷۵. همو، ۲/۲۲۹.

۷۶. بامداد، ۴/۳۹۰-۳۹۳.

ایران از روسیه به عباراتی چون «سستی کارزار» و «کردار فلک کج رفتار» متوسل می‌شود.^{۷۷} پس با بیان غیرمستقیم و کنایه‌آمیز و استعاری، حقایق به صورتی بیان می‌شود که صاحبان بصیرت آن را دریابند، بی‌آن‌که روایتگر به سبب گفتن حقیقت با خطر مواجه شود.

۳.۶. بهره‌گیری از آیات

در ادبیات و تاریخ‌نگاری ایرانی-اسلامی به کارگیری آیات اخلاقی و آموزه‌های پندآمیز^{۷۸}، در قالب برجسته‌ترین شیوه روایی و به‌عنوان وسیله‌ای برای اثرگذاری کلام به شکل هنری و ماندگار، مدنظر اهل قلم بوده تا با ابلاغ معنا و اقناع مخاطب به شیوه‌های بدیع، فصیح و دلنشین موفق شوند؛ چنان‌که از قرآن به دو شیوه می‌توان تأثیر پذیرفت: یکی به صورت معنوی که تأثیر آن در تکامل فرهنگی و تعالی اخلاقی آحاد جامعه آشکار است و دیگری تأثیر ظاهری که در ادبیات ما نفوذ وسیع و همه‌جانبه داشته است.^{۷۹} این نوع دوم به‌طور فراگیری در ادبیات و تاریخ‌نگاری محل استناد شاعران، نویسندگان و مورخان بوده است؛ زیرا اهل فضل با هدفی ذوقی و انگیزشی، به سبب ارتباط لفظی آیات با نثر و نیز استناد به آیات در روایتگری و از حیث ارتباط معنوی، در باورپذیری خوانندگان می‌کوشیده‌اند.^{۸۰} بیش‌ترین صورت کاربرد و اقتباس از آیات، در کتاب اکسیرالتواریخ بر همین اساس شکل گرفته است.

در مورد دلیل نخست باید گفت که هدف نویسنده بیان مطلب به صورت شیوا و به مقتضای حال و مقام است و این همان «موقعیت‌شناسی در سخن» است که ضمن آن آیات قرآن به نوعی با نثر همراه می‌شوند که گویی دنباله کلام‌اند. می‌توان گفت یکی از دشوارترین

۷۷. اعتضادالسلطنه، ۳۳۴/۲، ۳۸۱.

۷۸. سجادی و عالم‌زاده، ۱۷.

۷۹. مرزبان راد، ۲.

۸۰. خطیبی، ۲۰۰.

و دقیق‌ترین اقسام اقتباسات، اقتباس از آیات قرآنی است؛^{۸۱} از جمله کاربرد آیه قران در وصف سپاه خان قاجار در اکسیرالتواریخ: «لشکر اقدس منطوق آیه شریفه "و کم من قریة اهلکناها فجائها باسنا بیاتا" را خواندند و به گوش هوش ایشان رساندند...»^{۸۲} که چنین استعمال به جایی از آگاهی و تسلط نویسنده بر کلام قرآن حکایت دارد و در بیان تاریخ با رها کردن کلام در پرده و به کمک آیه و با ایجاد کنجکاوی در مخاطب، داوری را به خواننده می‌سپارد. راوی درباره بخشایشگری شاه قاجار، به آیه ۲۳ سوره اعراف استناد می‌کند: «و چون نواب ظل السلطان از وصول فصل الخطاب مستطاب پادشاهی که منطوق "و ماینطق عن الهوی" بود، آگاهی یافت بر قالبش جان آمد... بر خاک عجز و نیاز جبهه ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین می‌سود...»^{۸۳}

در نوع دوم کاربرد آیات، نقل قول به همراه آیه و مجزا از نثر است و تنها به جهت تأیید مطلب مورد استفاده قرار می‌گیرد، چنان‌که در صورت حذف آن در معنای روایت گسستی نخواهد بود.^{۸۴} در این مورد هم اکسیرالتواریخ مصداق دارد: «زمین از خون دلیران مانند لعل بدخشان شاهد یوم تاتی السماء بدخان مبین از پرده درآمد و منطوق یکاڈ البرق یخطف ابصارهم در دیده دل دشمنان جلوه‌گر...»^{۸۵}

۷. راهبردهای نوشتار تاریخی

در بررسی نوشتار تاریخی، شناسایی راهبردهای مورد توجه مؤلف اهمیت بسزایی دارد؛ این راهبردها عبارت‌اند از تمام آن شیوه‌هایی که از سوی مؤلف نوشتار تاریخی به کار گرفته

۸۱. اعتضادالسلنه، ۲۰۱/۲.

۸۲. همو، ۴۳/۲.

۸۳. همو، ۴۳۰/۲.

۸۴. خطیبی، ۲۰۲.

۸۵. اعتضادالسلطنه، ۴۸۸/۲.

می‌شوند تا گزارش‌ها، گاه پیوسته و گاه جدا در بحث از رویدادهای گذشته، قهرمان‌های تاریخ و... تعریف شوند، چراکه تفاوت در شناخت و درک و دریافت، در نهایت به تفاوت در گزینش شیوه‌ها و راهبردهای تولید نوشتار منجر خواهد شد. داشتن منشأ طایفه‌ای، ایلی یا منزلت سیاسی، دیوان‌سالاری و منشی‌گری و هم‌چنین علایق سیاسی و طبقاتی و اجتماعی هم‌چون علایق فرقه‌ای و مذهبی در گرایش علمی و تاریخ‌نگاری مورخ انعکاس می‌یابد. هم‌چنین اندیشه سیاسی مطرح در تاریخ‌نگاری هر دوره مبتنی بر مبانی مستقل فکری نبوده‌است و مشروعیت حکومت‌ها را بیش‌تر بر اساس مطابقت آن‌ها با الگوی سیاسی برآمده از مذهب تبیین می‌کردند.^{۸۶} دانش تحصیلی و پایگاه اجتماعی و جایگاه فرهنگی اعتضادالسلطنه، به او در تاریخ‌نگاری معاصر، جایگاه یک تاریخ‌نگار را داده‌است. او به‌طرز شگفت‌آوری، هم از ویژگی‌های طبقاتی و خانوادگی اشرافیت برخوردار است و هم متأثر از اندیشه دینی و گرایش‌های تقدیرگرایانه مذهبی است. نفوذ اندیشه دینی در ذهن و زبان این شاهزاده قاجاری تا بدان حد است که در بررسی وقایع تاریخی، مفاهیم دین-مدارانه‌ای چون تقدیر و مشیت الهی را معیار قرار داده، می‌کوشد مشکلات تاریخ را به اراده الهی حواله نماید. او روایتگر رخ‌دادهایی است که تابعی از روایت الهی و خواست خداوند می‌باشد و قضای الهی به‌مثابه روایتی از پیش مشخص شده، هویت روایت‌های زمینی او را تعیین می‌کند؛ همان‌گونه که در علت‌جویی از راز غلبه محمدحسن‌خان قاجار (۱۱۲۷-۱۱۷۲هـ) بر سپاه زندیه می‌نویسد: «از آن‌جا [که] لطف خداوندی شامل حال وی بود منصور و مظفر شد».^{۸۷}

درواقع تقدیرگرایی از مضامینی است که حتی در تأثیرپذیری تطبیقی راوی نیز به‌خوبی دیده می‌شود؛ مثلاً در ذکر وقایع جلوس محمدحسن‌خان قاجار بر آن است که: «در عهد شاه‌طهماسب از چهره نواب فتحعلی‌خان آثار شهریاری آشکار بود، اهل کینه و حسد... بر

۸۶. آرام، ۴۸؛ زرگری نژاد و آقاجری، ۱۳۲.

۸۷. همو، ۱۸/۲.

قتل او چنان تدابیر نمودند تا او مقتول شد و مراد ایشان آن بود که از ایشان کسی صاحب بزرگی نشود و تقدیر کردگار بر این قرار گرفت که از این سلسله سلاطین نام‌دار به فلکه دوار اندازند؛ آری

(مصراع): کی تواند کس به تقدیر ازل تدبیر کرد.^{۸۸}

از نظر اعتضادالسلطنه، خداوند راوی بزرگ و اصلی همه دوره‌های تاریخی است و تاریخ به صورتی تصور شده که مقدرات از پیش تعیین شده پروردگار را آشکار می‌کند. او از جمله مورخانی است که تاریخ را اجرای نمایشنامه‌ای می‌دانستند که پروردگار نوشته است.^{۸۹} از این منظر، آگاهی مورخ به امور و رویدادها، ذیل آگاهی خداوند قرار می‌گیرد. مصداق دیگر عبارتی است که اعتضادالسلطنه در بیان واکنش فتحعلی‌شاه به قتل مؤسس سلطنت قاجار گفته: «... حضرت اعلی چون نظرش بدان جنازه آفتاب‌وش افتاد، مانند ابر بهاری به‌زاری درآمد... لیکن چون تقدیر خداوند بی‌چون را چاره‌ای نیست، حضرت فریدون با رخ گلگون و دل پر خون جسد مطهر شاه بزرگ را در شاه‌زاده عبدالعظیم به امانت نهاد». ^{۹۰} بدین ترتیب مورخ درباری همه تحولات جامعه را به اراده شخص سلطان نسبت می‌دهد و از هر تحلیل و تعلیل قضایای تاریخی خودداری می‌کند؛ مانند آن‌که فتح و پیروزی را نتیجه اقدامات شاهان و شکست‌ها را نتیجه تقدیر و سرنوشت می‌داند.^{۹۱}

در اکسیرالتواریخ، روایت به طرز عجیبی با قضای الهی گره می‌خورد و درهم‌تنیدگی روایت زندگی اجتماعی و سیاسی شخصیت‌های کتاب با مسأله تقدیر، واقعیت‌نما و عاری از هرگونه تکلف است؛ برای نمونه، ناکامی محمدشاه‌قاجار در تصرف شهر هرات را به خواست وزیر مختار انگلستان در ایران ربط داده و آن را نوعی سیاست مصلحت‌اندیشانه

۸۸. همو، ۱۵/۲.

۸۹. سانگیت، ۶۶.

۹۰. اعتضادالسلطنه، ۸۱/۲.

۹۱. شکوری، ۱۲۶.

قلم‌داد نموده‌است نه ناشی از ناتوانی شاه.^{۹۲} شاید بتوان گفت از آن‌جا که اعتضادالسلطنه اکسیرالتواریخ را به دستور محمدشاه نگاشته و بی‌شک، میل شاهانه مدنظر مؤلف بوده، اقتضای تعلقات شخصی و سیطره فضای سیاسی حاکم، وی را به توجیه امور و حتی روایت‌سازی مطلوب واداشته است. علاوه بر این، از نظر نویسنده، کنش‌های انسانی در بیان حوادث تاریخی ابزاری نه تابع اراده انسان‌ها، بلکه به‌جهت تحقق عدالت و پاداش و مکافات الهی بوده‌اند. ذکر این نکته ضروری است که در برخی موارد توسل به جبر و اختیار به‌عنوان راهبردی نوشتاری، می‌تواند مقدمه‌ای برای توجیه کنش‌های انسانی بوده، در خدمت تبرئه شخصیت‌های روایت تاریخی مورد استفاده قرار گیرد.

۸. نتیجه

بر اساس مطالعات حوزه نقد و روایت‌سنجی، نویسنده یک اثر در روایت تاریخی، به یاری ابزار روایتگری و استفاده از ساخت روایی، در کنار راهبردهای مورد توجه خود، گفتمان خاصی را می‌آفریند و خواننده را وادار به پذیرفتن و اندیشیدن در چارچوب روند منطقی بحث می‌نماید. پس شیوه روایتگری ابزار کشف و شهود نویسنده است و در بررسی شیوه روایتگری، انگیزه راوی، سبک بیان و تکنیک‌های روایی، باید مد نظر باشند تا درک صحیحی از آن در اختیار خواننده قرار گیرد و فهم متن را آسان‌تر سازد.

در کل، در کنار فرم روایت اکسیرالتواریخ که شامل نثر متکلف و مصنوع روایت، بی‌توجهی به مسائل اجتماعی و احوال عامه مردم، تقدیرگرایی، تأثیرپذیری از معادلات قدرت در کاربردهای زبانی، بکارگیری مفاهیم ماندگار و... می‌باشد از مهم‌ترین تکنیک‌های روایی و پرداخت‌های هنری اعتضادالسلطنه شاهزاده ادیب و تاریخ‌نگار در کتاب اکسیرالتواریخ می‌توان گفت که ایشان بیش‌تر به حالت ایستا و تا حدی بدون وقفه و گسیختگی، به ارائه

داده‌هایش به صورت خطی می‌پردازد. حالت ایستا در فصل‌بندی این کتاب قابل مشاهده است و روایت اعتضادالسلطنه با مرگ فتحعلی‌شاه و به قدرت رسیدن محمدشاه قاجار به پایان می‌رسد. وی از حضور خود در متن اجتناب می‌کند و با روایت غیرمستقیم تکه‌ای از تصویر بزرگ‌تر حکمرانی بهم‌پیوسته دوران خویش را با قرائت خاصی روایت می‌کند. شیوه‌ای که مورخان این دوره برای بازآفرینی گذشته و متون تاریخی معاصر خویش ارائه می‌دهند. زیرساخت روایت او، حوادث و تحولات سیاسی دوره قاجار است؛ بدین رو، محتوا و جوهره متن، رویدادها و شخصیت‌های دوره حیات نویسنده می‌باشند. او در بررسی علل بروز حوادث به تجزیه و تحلیل قضایا نمی‌پردازد، بلکه متأثر از مبانی فکری خویش، بروز رویدادها را به حساب تقدیر و سرنوشت می‌گذارد و در نتیجه، در مواردی، قضاوت‌های غیرمنصفانه و توجیه‌گرایانه از عملکرد دستگاه حکومتی در نوشتارش دیده می‌شود. در بررسی بافت اجتماعی دوران اعتضادالسلطنه می‌توان گفت که وابستگی وی به حامیانش چنان بوده که چاره‌ای جز مدیحه‌نگاری نداشته‌است. به عبارت دیگر، وی از طریق برقراری ارتباط با نخبگان علمی، اداری، نظامی و با توجه به تأیید حاکمان سعی در ایجاد یا ترقی جایگاه اجتماعی خویش بوده، به گونه‌ای که کسب مناصب و دستیابی به جایگاه اجتماعی بالاتر روایت وی را شبیه مدیحه ساخته‌است. برای تحقق این هدف، اعتضادالسلطنه از آیات و احادیث و نیز ادبیات و دیگر آرایه‌های ادبی در راستای آراستن روایاتش استفاده کرده و به مدد این شگرد، هرچند به شکلی زیرکانه، به توجیه وقایع اقدام کرده، اما با پردازش هنرمندانه و چیدمان استعارات و مضامین عاریه‌ای، بر جلوه‌گری اثر خویش افزوده‌است. در نتیجه اراده معطوف به قدرت، نویسنده اکسیرالتواریخ را واداشته تا در روایت تاریخ بدون توجه به خواست و آرمان اکثریت جامعه، تنها به اعمال نظر و اثبات حقانیت برای صاحبان قدرت بیندیشد و از جملات و عباراتی خالی از صداقت بهره گیرد، یعنی نوعی از روایتگری برگرفته از سنت دبیری و دیوانی درباری تاریخ‌نگاری عصر قاجار که از تأثیر قدرت بر زبان، سبک و دیدگاه خاص در بیان رویدادهای تاریخی حکایت دارد. رویکرد روایت تاریخی در

کتاب اکسیرالتواریخ، رویکردی منحصر به سیاست، فرهنگ و تاریخ است. مؤلف روایتش، را هنرمندانه و زیباشناسانه، اما گاه با تحریف واقعیات و برگردانی از تاریخ، همراه ساخته و گاه با شگردهای روایت واقع‌گرا، تاریخ را بازنمایی می‌کند.

کتابشناسی

فرآن کریم

آرام، محمدباقر، اندیشه تاریخ نگاری عصر صفوی، تهران، نشرامیرکبیر، ۱۳۸۶ ش.
آزادی احمد آبادی، قاسم، «روایت در پژوهش‌های علوم اجتماعی: معرفی روش‌های کیفی»، نقد کتاب اطلاع‌رسانی و ارتباطات، شماره ۱۱، تهران، ۱۳۹۵ ش.
آسا برگر، آرتور، روایت در فرهنگ عامیانه، رسانه و زندگی روزمره، ترجمه محمدرضا لیراوی، تهران، نشر سروش، ۱۳۸۰ ش.

آقایی، احمد، بیداردلان در آینه نقد (معرفی و نقد آثار احمد محمود)، تهران، نشر به‌نگار، ۱۳۸۳ ش.
اخوت، احمد، دستور زبان داستان، اصفهان، انتشارات فردا، ۱۳۷۱ ش.
ارجی، علی اصغر، «روایت، فن یادگیری»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۷۶، تهران، زمستان ۱۳۸۴ ش.

اشپولر، برتولد و دیگران، تاریخ‌نگاری در ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۰ ش.
اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا، اکسیرالتواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، انتشارات ویسمن، ۱۳۷۰ ش.

همو، اکسیرالتواریخ، جلد اول، نسخه خطی شماره ۱۳۳ ب، کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران.

اعتضادالسلطنه، محمدحسن خان، مرآة البلدان، به کوشش عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ ش.

افخمی، علی و سیده فاطمه علوی، «زبان‌شناسی روایت»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، شماره ۱۶۵، ۱۳۸۲ ش.

امانت، عباس، قبله عالم، ترجمه حسن کامشاد، تهران، کارنامه، ۱۳۸۵ ش.
امیری، زهرا، زندگانی، آثار و شیوه تاریخ‌نگاری علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، با مقدمه یوسف متولی

- حقیقی، مراغه، نشر فرهنگ بنیان، ۱۳۹۷ ش.
- ایرانی، ناصر، هنر رمان، تهران، انتشارات آبانگاه، ۱۳۸۰ ش.
- ایلگتون، تری، نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰ ش.
- بارت، رولان، درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها، ترجمه محمد راغب، تهران، انتشارات فرهنگ صبا، ۱۳۸۷ ش.
- بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۸ ش.
- برتنز، یوهانس، نظریه ادبی، ترجمه فرزانه سجودی، تهران، نشر آهنگ دیگر، ۱۳۸۲ ش.
- تسلیمی، علی، گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران (داستان): پیشامدرن، مدرن، پسامدرن، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۳ ش.
- تولان، مایکل جی، درآمدی نقادانه-زبان‌شناختی بر روایت، ترجمه ابوالفضل حری، تهران، بنیاد سینمایی فارابی، ۱۳۸۳ ش.
- خطیبی، حسین، فن نثر در ادب فارسی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۶ ش.
- داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۷۸ ش.
- ذکایی، محمد سعید، «روایت، روایتگری و تحلیل شرح‌حال‌نگارانه»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، شماره اول، بهار، تهران، ۱۳۸۷ ش.
- رابینسون، چیس اف، تاریخ‌نگاری اسلامی، ترجمه مصطفی سبحانی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۸۹ ش.
- راستگو، محمد، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۶ ش.
- ریکور، پل، زمان و حکایت، ترجمه مهشید نونهالی، تهران، نشر نی، ۱۳۹۷ ش.
- همو، زندگی در دنیای متن، ترجمه بابک احمدی، چ دوم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۸ ش.
- زرگری نژاد، غلامحسین و هاشم آقاجری، تأملاتی بر علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، تهران، نقش جهان، ۱۳۸۱ ش.
- سانگیت، بورلی، تاریخ چیست و چرا، ترجمه رؤیا منجم، تهران، انتشارات نگاه سبز، ۱۳۷۹ ش.
- سبزه‌علی سنجانی، بتول، «نگاهی به نظریه روایت، داستان زندگی؛ معنی‌دار و پیوسته»، رشد مشاور مدرسه، شماره ۹، ۱۳۸۶ ش.
- سجادی، سیدصادق و هادی‌عالم‌زاده، تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران، سمت، ۱۳۷۹ ش.
- شکوری، ابوالفضل، جریان‌شناسی تاریخ‌نگاری در ایران، تهران، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران،

۱۳۷۱ش.

فلکی، محمود، روایت داستان، تهران، نشر بازتاب نگار، ۱۳۸۲ش.
کوئین، شعله، تاریخ‌نگاری در روزگار فرمانروایی شاه عباس صفوی، ترجمه منصور صفت گل، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ش.

گلشیری، احمد، داستان و نقد داستان، اصفهان، نشر سپاهان، ۱۳۶۸ش.
مارتین، والاس، نظریه‌های روایت، ترجمه محمد شهباز، تهران، نشر هرمس، ۱۳۸۲ش.
مرزبان راد، علی، قرآن و حدیث در ادب فارسی، تهران، دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹ش.
معمدی آذری، پرویز، «روش روایت با راوی شخصی»، پژوهش ادبیات معاصر جهان، شماره ۱۷، تابستان، تهران، ۱۳۸۳ش.

مکونیلان، مارتین، گزیده مقالات روایت، ترجمه مفتاح محمدی، تهران، انتشارات مینوی خرد، ۱۳۸۳ش.

منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران، موسسه فرهنگی منطقه‌ئی، ۱۳۵۳ش.
میرصادقی، جمال، عناصر داستان، تهران، نشر سخن، ۱۳۷۶ش.
نجومیان، امیر علی، «تاریخ، زبان و روایت»، شناخت فلسفه و کلام، شماره ۵۲، تهران، زمستان ۱۳۸۵ش.

نوذری، حسینعلی، فلسفه تاریخ، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹ش.
نیچه، فردریک، خواست و اراده معطوف به قدرت، ترجمه رؤیا منجم، تهران، نشر مس، ۱۳۷۸ش.
هیرشلر، کنراد، تاریخ‌نگاری در دوره میانه، ترجمه زهیر صیامیان گرجی، تهران، سمت، ۱۳۹۵ش.